

چهارشنبه ۱۷ آذر ۱۳۹۷، ۲۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۰، ۲۸ نوامبر ۲۰۱۸، سال شانزدهم، شماره ۴۳۴۲

حرکات موزون

تنگنای قافیه



مهدی استاداحمد

آن شنیدستی که در اقصای غور/خورد بر امال وی چوب حراج
آن که بودی پولشویی چیره‌دست/آن که کردی نفت با آب امتزاج
آن که بودی پیش از این از دوستان/آن که می‌دادی زمانی خوب باج
آن که داداموال مردم را به یاد کرد باموال مردم از دوجا
آن که درمان کرد در دوستان اشدولی در خودش صعب‌العلاج
آن که توی تنگنای قافیه/دوستان گفتند دیگر کافیه

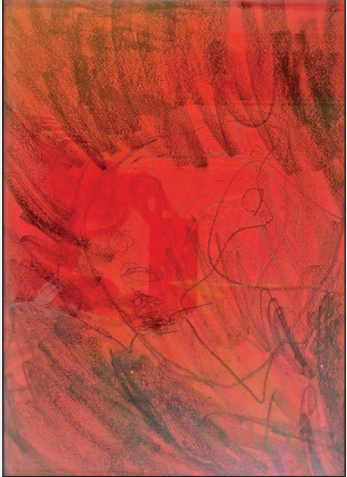
در همین حوالی

علی اصغر محمدخانی

قدم زدن در کوچه‌های پراگ



پراگ شهری رویایی است. دانشگاه چارلز پراگ هم در مرکز شهر پراگ از دانشگاه‌های قدیمی اروپاست که در سال ۱۲۴۸ میلادی به دست امپراتور چارلز چهارم بنا شد. پراگ در دوره سلطنت این پادشاه، پادشاه بوهمو و مورای و امپراتور مقدس روم اهمیت یافت. در ۱۶۲۰ نبرد کوه‌سپید در نزدیکی پراگ روی داد. چک‌ها مغلوب شدند و خانواده هابسبورگ تا ۱۹۱۸ بر این سرزمین حکومت کردند و در آن سال چکسلواکی تشکیل و پراگ پایتخت ملی شد. برای شناخت بیشتر وضعیت مردم و اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی این دوره، کتاب‌های ایوان کلیما اِهگشاو راهنمای خوبی است. ایران‌شناسی و زبان فارسی هم در پراگ حدود صد سال قدمت دارد و شخصیت‌های برجسته‌ای در این حوزه تلاش کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به یان ریپکا، پرژی بچسکا، ژارومیر بور کی، فلکیس تاوئر و رودلف ماتسوخ اشاره کرد و امروز زوزانا کرپهوا، مدیریت بخش فارسی و ایران‌شناسی را بر عهده دارد و جوانانی چون لوبمیر نوآک با این بخش همکاری دارند. در سال‌های گذشته هم استادان اعزامی زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه‌های ایران در این دانشگاه تدریس داشتند. کمتر دیده‌ام که رایشان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و استادان زبان و ادب فارسی که سال‌های گذشته در کشورهای مختلف مأموریت داشته‌اند پس از بازگشت به ایران تجربیات خود را مکتوب کنند و در اختیار مخاطبان و علاقه‌مندان به فرهنگ قرار دهند. به تازگی کتاب «در کوچه‌های پراگ» به قلم دکتر زهرا ابوالحسنی چیمه به همت انتشارات هرمس منتشر شده است که حاصل مشاهد‌های اجتماعی، زنانه و ادیبانه ابوالحسنی و سی ماه زندگی او با مردم چک است که از مارس ۲۰۱۱ تا اوت ۲۰۱۳ در دانشگاه چارلز پراگ تدریس داشته است. این کتاب، با تمرکز بر زنان این دیار، نوعی «مشاهده اجتماعی ادیبانه» از زندگی مردم چک به دست می‌دهد که نه از زیبانه است و نه تحلیل گرانه، برداشتهای اندکی دقیق شده‌یونسنده است که خودزنی است که به عنوان استاد زبان فارسی سسی ماه در پراگ توقف کرده و با حس خود این مشاهدات را به تحریر در آورده است. مشاهداتی که اگر چه مضمون دلنوسته‌ای دارد، می‌تواند تاحدی نمایی از زندگی اجتماعی و خصوصی زنان بخشی از جهان را به دست دهد، بی‌آن که هیچ ادعای دیگری داشته باشد. ابوالحسنی از مردمی حکایت می‌کند که با سابقه رعب و وحشت کمونیسم که خدای‌شان را نیز به نیغسا برده، اینک در نیمه‌راهی که نه خودی است و نه بیگانه، در تردید گذشته‌ای تحمیل شده، به ناگاه همراه با سیلی خروشان به سوی غربی رانده می‌شوند که یک عمر از آن رهیز داده شده‌اند، رمی می‌کند که سلوک اجتماعی‌شان از پوچی گذشته و زرق و برق ناشانی امروز متاثر شده و هنوز نمی‌دانند کدام



هشتگ روز

آزادی بیان و صراحت در انتقاد از خصلت‌های چکی بر ملاکننده واقعیت‌هایی درباره مردم است یا فقط شجاعتی است که در مردم ایران کمتر سراغ دارد.

ابوالحسنی از هنوزای فیلم‌ساز می‌گوید که درباره ایران فیلم مستندی می‌سازد و اینکه عاشق غذاها و اجیل ایرانی است و تنها جمله‌ای که به فارسی می‌گوید: «خماشوید؟» یا همان «شماخوید؟» است که مرتب تکرار می‌کند و بیش از همه باعث خنده شدید خودش می‌شود. ابوالحسنی از شب کرسمس و ژئوپه می‌گوید که شب کرسمس در شهر هیچ خبری نبود. نه بوی جشن می‌آمد نه میلادی دینی. برای مومن ترین‌ها نیمه شب و کلیسا و شمع و دعا و روایت‌های تکراری تولد مسیح و برای بددینان همان شام خانوادگی کفایت می‌کرد. مریم مقدس مسیحیان، چه در نسخه همسر ژوزف و چه باکره پاک، مدت‌هاست نسخه امروزی ندارد و در پایان ابوالحسنی از خودش می‌گوید و کتاب این گونه به پایان می‌رسد: زندگی در کشوری «فلز از ملیت» برای من حسی وطن گونه پدید آورده است. این روزها دلم بیش از هر زمانی برای پل چارلز و رود لتاوا و میدان قدیم تنگ می‌شود. اما در مورد بچه‌های معصوم دانشگاه دلتنگی واژه ناتوانی است. برای من زبان‌شناس این ادعای غریب در مورد ناتوانی واژه‌ها جرات می‌خواهد.

به کسانی که علاقه دارند با بخشی از فرهنگ چک و مردمان شهر پراگ به ویژه زنان و دانش‌جویان آشنا شوند خواندن کتاب «در کوچه‌های پراگ» را توصیه می‌کنم.

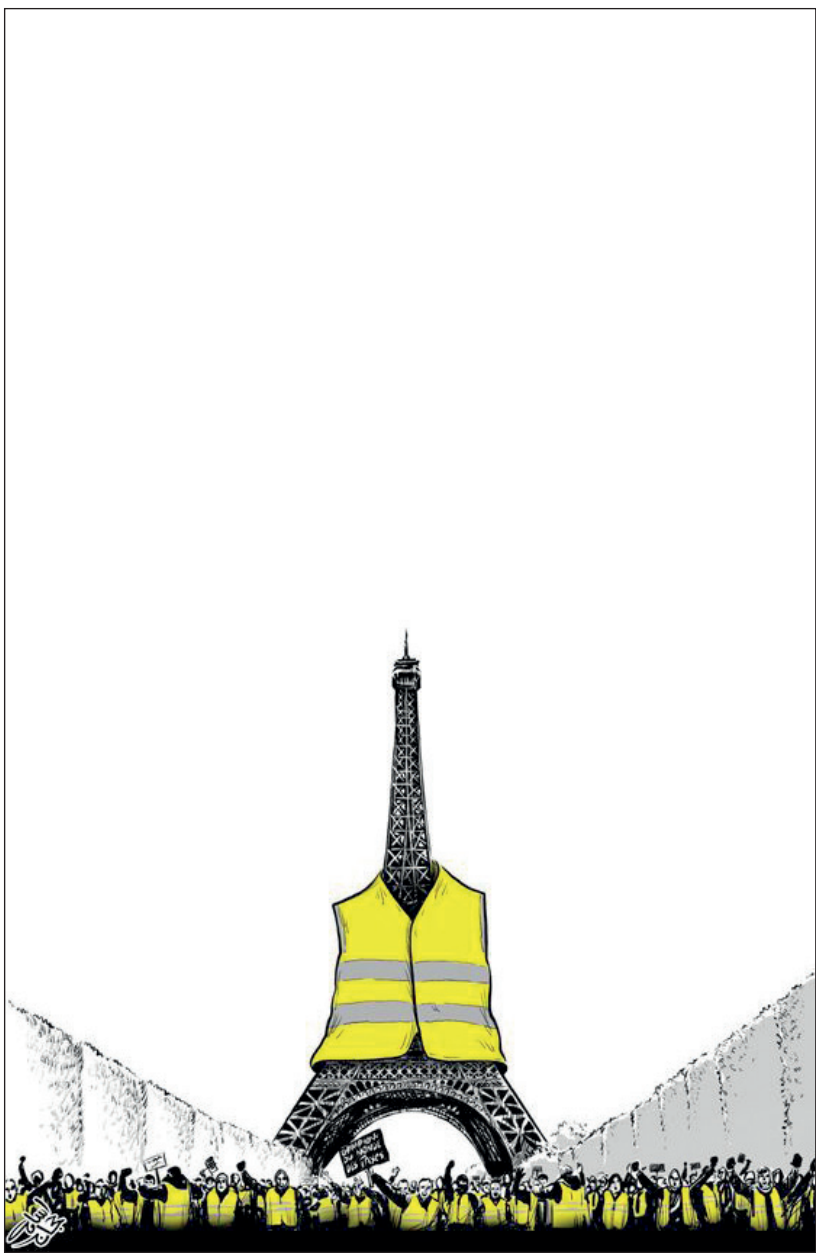
تاکاری روز

وضعیت اضطراری

«وضعیت اضطراری» نمایشگاه نقاشی آثار سولماز حشمتی از جمعه نهم تا نوزدهم آذر ماه، هر روز غیر از چهارشنبه، از ساعت ۱۶ تا ۲۰، در نگارخانه الهیه، واقع در بلوار آفریقا انتهای خیابان گلغام، خیابان نازنین، بن بست امینی، پلاک ۳۱، برگزار می‌شود. موضوع این نمایشگاه شهر بازی است. عنوانی که در بدو امر فضایی شاد و پریحان را به خاطر می‌آورد، مکانی برای بازی و سرگرمی و تن آسایی، آرمانشهر کودکان و تفریحگاه بزرگسالان، این هیجان‌آمد لادر خود بدری از ترس و دلهره رانفته دارد. هراس ناشی از غیاب انسان‌ها هوار سنگین سکوت و سکون یک فقدان، این نمایشگاه کوششی است برای به تصویر کشیدن این مفاک. شهر بازی که در حضور این غیاب به واحهای بی نام و نشان بدل شده، قبرستانی فراموش شده از ماشین‌های غول آسا و بدون مصرف که دیگر صدایی از آنها به گوش نمی‌رسد. نقاشی‌های پیش رو بیش از آنکه بگویند، آشنایی ملموس و عینی را بازنمایی کنند، در تلاشند تا یک وضعیت را به تصویر بکشند؛ وضعیت اضطراری، موقعیتی که در آن تاریکی و روشنایی در پایان یک جدال جانفرسا، خسته و در مانده با هم به آشتی رسیده‌اند و از دل این صلح ناپایدار، بر هیپ‌هایی در حال نابودی و زوال خودنمایی می‌کنند.

تیتیر مصور | جلیطه زرد؛ آشوب‌های فرانسه در اعتراض به افزایش قیمت سوخت

اوسامه حجاج



زیر ذره بین

جشن با چاشنی تخریب طبیعت!

چند سالی است که به جشن‌های وارداتی کشور همچون هالووین، ولنتاین و تنکس گیونینگ، «جشن هولی یا رنگ» نیز اضافه شده است.



شینانصاری

هندوستان است و هندوها در تاریکی را جشن می‌گیرند. ماه مارس و مقارن با شروع فصل بهار، پیروزی نور بر گشته می‌شود در روز گاران گذشته، مردم هند این جشن را برای برداشت محصول خوب کشاورزی و استفاده از رنگ‌های فصل بهار بر پا می‌کردند. در چند سال اخیر با اقتباس از جشن رنگ هندوستان، تورهایی تحت عنوان جشنواره رنگ در طبیعت و مناطق بکر گردشگری کشور بر گزار می‌شود.

این جشن به دلیل ظاهر فریبنده‌اش در میان جوانان طرفداران زیادی پیدا کرده و مناطق اکوتوریستی کشور را تحت تاثیر قرار داده است. از آنجا که اجرای این گونه برنامه‌ها در داخل مناطق شهری با محدودیت‌هایی روبه‌روست، آژانس‌های مسافرتی این مراسم را در مناطق طبیعی و دور از دسترس برگزار می‌کنند و طبیعت زنجور کشور را هم طبق معمول بار هیجانات و تخلیه انرژی عده‌ای از مردم را بر دوش می‌کشد. متأسفانه قسمت عمده رنگ‌های

عکس‌نوشت



خبرگزاری تسنیم با انتشار مجموعه عکسی از تنگه تاریخی چوگان نوشت: «تنگ تاریخی چوگان در ۲۳ کیلومتری شهر کارزون و روبه‌روی شهر باستانی بیشاپور واقع شده است. این تنگ طبیعی و تاریخی در کنار ویرانه‌های شهر تاریخی بیشاپور قرار دارد و دارای ۵۰ روستاست که عبار تنداز، روستای تنگ چوگان، عولیا، تنگ چوگان سفلی، تنگ و روستای ساسان و کشکولی، چوگان وسطا، تنگ چوگان در دل خود گنجینه‌ای بی‌نظیر از آثار و حجاری‌های دوره ساسانیان را جای داده و به همراه طاق بستان در کرمانشاه نقش رستم و نقش رجب در نزدیکی تخت جمشید یکی از محوطه‌های تاریخی آن دوره است» عکسی که می‌بینید از این مجموعه انتخاب شده است.

Info@etemadnewspaper.ir

اعتقاد

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول:** الیاس حضرتی
- جانشین مدیرمسئول و رئیس شورای سیاست‌گذاری:** بهروز بهزادی
- سرمدیر:** سیدعلی میرفتاح
- معاون اجرایی:** حجت طهماسبی
- مشاور مدیرمسئول:** محمد حضرتی
- رئیس سازمان آگهی‌ها:** علی حضرتی
- نشان:** خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
- تلفن خانه:** ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ تماس: ۶۶۱۲۴۰۲۱ ■ فاکس: ۶۶۱۲۴۰۲۰
- توزیع:** نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
- چاپ:** نشر روز تاب ■ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

■ اذان ظهر: ۱۱/۵۲ ■ غروب آفتاب: ۱۶/۵۲ ■ اذان مغرب: ۱۷/۱۱ ■ اذان صبح فردا: ۵/۵۲ ■ طلوع آفتاب فردا: ۶/۵۳

متن در حاشیه

کاوه فولادی نسب

برقی از منزل لیلی



یکشنبه ۲۵ نوامبر (۴ آذر) روز جهانی منع خشونت علیه زنان بود. به همین مناسبت فضای مجازی پر شد از متن‌هایی درباره شأن زنان و جایگاه اجتماعی و لطافت روحی‌شان. من هم همیشه تعداد کمی از این متن‌ها تأمل برانگیز و ارزشمند بودند و بیشترشان به‌دردخور و سانسیمت‌انتال لاولی‌ها ظاهر این مناسبت راپهانه کرده‌بودند تا ایده‌ای را که لایدمدت‌ها گوشه‌ذهن نگه‌داشته‌بودند، بسط و توسعه دهند و حرف‌شان را به گوش دیگران برسانند، و دومی هاطبق معمول مشغول هشتگ‌سواری بودند و بیشتر از آنکه خشونت علیه زنان و منع آن مساله‌شان باشد، حواس‌شان بی جمع کردن فالوئر و لایک بود. گذشته‌از کیفیت‌متن‌ها و محتوای اظهارنظر‌ها من به این فکر می‌کردم که خلاصه نکردن چنین امر مهمی - مخالفت با اعمال خشونت علیه زنان - به یک رخداد تقویمی چه رفتار تقلیل گرانه‌ای است. چطور می‌شود حمایت از زنان را - که دره‌از ای تاریخ زیر ستم بوده‌اند و گرفتاری به عدالتی - در یک مناسبت و چند یادداشت خلاصه کرد؟ منع جایی این کره خاکی که باشند - برای در اختیار گرفتن جایگاهی که حق‌شان بوده و همیشه تاریخ از‌شان دریغ شده، نه یک رخداد یا صفت‌ها در تقویم، که وظیفه‌ای روزانه برای هر شهروند متجدد معاصر است؛ از آن چیزهایی است که باید مدام درباره‌اش حرف زد تا سنگ سخت در مسالاری متحجر و نا عادلانه سوراخ شود. هر کس به‌طریقی، هر کس با ابزارهایی که در دست دارد؛ دولت با حمایت‌های برنامهریزی شده، نماینده مجلس با اهرم‌های قانونی، روزنامه‌نگار با گزارش‌هایش و پژوهشگر با پژوهش‌هایش مثل همه‌ای کاری که جمال میرصادقی کرده کتاب تازه‌استاد را دیده‌اید؟ «زنان داستان نویسنده است» کتابی که بعد از سال‌ها انتظار و ماندن در محاق، بالاخره مجوز انتشار گرفته و به تازگی رفته روی میز کتاب‌فروشی‌ها. در این کتاب، میرصادقی ۶۵ داستان کوتاه از زنان داستان نویس معاصر ایرانی را معرفی و تفسیر کرده‌او جایی در مقدمه کتابش می‌گوید: «در مطالعه داستان‌های زنان نویسنده نسل سوم، اغلب با ویژگی مشتری روبه‌رو می‌شویم، که وجه یگانه‌ای را با زتاب می‌دهد و زنان داستان نویس این نسل را از نسل‌های پیش از خودشان و از مردها جدا می‌کند. من به این ویژگی مشتری‌ک خاص زنان داستان نویس نسل سوم، نام آرمان گرایی زنان در قلمرو ادبیات داستانی می‌دهم که دربرگیرنده مبارز، مها و فعالیت‌های اجتماعی زنان برای از میان برداشتن تبعیض‌ها و محرومیت‌ها و راهی از قید و زنجیر سنت مرد- پدرسالاری است.»

ساحل و مناطق زیبای طبیعی بدون توجه به مخاطرات زیست‌محیطی آنها اجرا می‌شود. با توجه به روند رو به افزایش برگزاری جشن رنگ در مناطق مختلف طبیعی و تفریحی کشور ضرورت دارد، اطلاع‌رسانی درباره آثار مخربی که این جشن بر طبیعت تحیف سرزمین ما بر جای می‌گذارد، انجام شود. خوشبختانه اخیرا فعالیت‌هایی از سوی برخی فعالان محیط زیست با هدف هشدار درباره پیامدهای گسترش جشن رنگ آغاز شده است.

در عین حال استقبال از جشن‌های وارداتی که فاقد اصالت و ریشه در کشور هستند از سوی جوانان، بیابگر این واقعیت هست که جای جشن‌ها و رویدادهای شادی آفرین در کشورمان خالی است. این در حالی است که ما ظرفیت‌های قوی فرهنگی برای اجرای جشن‌های نشاط‌بخش و سازگار با طبیعت داریم که عمادانه آنها را نادیده می‌گیریم و جانوران را جستانی بیگانه چون هولی مواجه می‌شویم و آن را در افراطی ترین و نامناسب ترین حالت اجرا می‌کنیم!

شاید بتوان جشن رنگ اصیل ایرانی را نه در پودرهای رنگی مصنوعی که در جای دیگری جست: پاییز هزار رنگ جاده‌های کوهستانی، آتحنای کاشی‌کاری‌های فیروزهای و تالو رنگ‌ها در مناره‌ها، گنبد‌ها و قالی‌ها.

info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir

آیین نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید



نگاه آخر

سید حسن اسلامی اردکانی

در ستایش «شک»



فیلم «شک» (Doubt) به کارگردانی جان پاتریک شسنلی، گذر از مرزهای اخلاق برای کشف حقیقت را، حتی به بهای دروغویی و بدنام کردن دیگران، روایت می‌کند. خواهر الوسیوس به هر قیمتی می‌خواهد پدر فیلین، کشیش خوشنام و معتبر را رساو و

حقیقت روابطش را برملا کند. در این تعقیب مجرمانه، خواهر الوسیوس (با بازی در خشان مریل استریپ) به گفته خودش یک گام از خدا دور می‌شود تا حقیقت را دریابد، با این حال خشنود است. فیلم «شک» شعری مصور در فضیلت شک‌وبهای سنگین تلاش در جهت نابودی مطلق آن است.اومی خواهد به هر قیمتی از حقیقت مناسبت‌پدر فیلین (با بازی فیلیپ سیمور هافمن قفید) و پسرک سیاه‌پوستی که در محراب کلیسا کار می‌کند سر در بیارود به توضیحات پدر فیلین نیز سنده نمی‌وی در مجموع هیچ شاهدهی به سود خودش ندارد و حتی تا پایان موفق نمی‌شود کسی را قانع کند. با این حال قاطعانه می‌گوید: «من یقین خود را دارم.» و همین یقین عامل تباهی درون او می‌شود.

داستان فیلم ساده و پردیالوگ است. فضایی تیره، شخصیت‌ها محدود و حوادث تقریباً ناچیز است. با این همه، این فیلم، که در آن هیچ خبری از خشونت فیزیکی و عریان‌نمایی نیست، عمیقاً بیننده را درگیر شک و یقین می‌کند و او را به تأمل در این باب وامی‌دارد که حق یا کیست و تا چا کج‌دراریم بر شک خود، با فشاری کینیم و به ندگی دیگران، شک و کشیم خواهر الوسیوس در وصف خودش می‌گوید که شغلش ایجاب می‌کند از رویه باهوش‌تر باشد. اما همین خصلت و بدبینی عمیق اوست که در نهایت کاردشتش می‌دهد؛ او خدا و شرم می‌کند بی آنکه توتوق قضیه را در آورده و بفهمد سرانجام پدر فیلین خطایی بر مرکب شده یا خبر و این تردید است که او را عاجز ساخته است. در دیالوگ با پایی فیلم خواهر الوسیوس را می‌بینیم که در مانده در سرمای زمستانی بر نیمکتی نشسته است و تا کلمی خود را برای خواهر جیمز (ایمی آدمز) روایت می‌کند. پدر فیلین به جای دیگری رفته و مقام بهتری به دست آورده است، اما او هنوز نمی‌داند که آیا وی واقعاً آنکار بود یا نه؛ اگر به در دناک وی در ماندگی او را آشکار می‌کند: «من هنوز شک دارم.» پیام این فیلم آن است که برای رسیدن به حقیقت نمی‌توان همه مرزها را نادیده گرفت. گاهی با شک زیستن بهتر از تلاش با سالم‌پای بی بردن به حقیقت است.

ما همواره در پی یقین هستیم یا «شک» و تردید چون رذیلتی ناخوشایند بر خود می‌کنیم، از شک نیز از بیم و می‌کشیم با ساسیه‌های شک بچینیم. این تمایل طبیعی شاید اشکالی نداشته باشد؛ زیستن در فضای مالدو شک جذابیت ندارد. گذر از پل چوبی ابرزان شک و پای نهدان بر صخره استوار یقین، مطلوب‌تر است. اما گاه این تلاش افزون بر تا کلمی و دلسردی، و ماندگی اخلاقی هم در پی دارد. گاه چنان دست‌یابی به یقین را جدی می‌گیریم که حاضریم هنجارهای اخلاقی را نادیده بگیریم، آنها را زیر پا بگذاریم و حتی ایمان خود را قربانی کنیم. این تمایل طبیعی است، اما در ست نیست و باید مهارش کرد. گاه این تمایل به رهایی از شک و کسب یقین ما را به سرک کشیدن در زندگی خصوصی دیگران و تجسس وادار می‌کند؛ گاه ما را به یقین‌های دروغین و ساختگی می‌کشاند؛ باید در برابر این وسوسه ایستاد؛ از تجسس خودداری کرد و اصل رفتار دیگران را بر اساس صحت و درستی استوار کرد. درباره تجسس، دستور قرآن کریم به روشنی تکلیف مارا مشخص می‌کند: «یا ایها الذین آمنوا! تختنبوا کنه! یا ای الظن! این بعض الظنّ کبیر! لا تجسسوا.» (سوره حجرات، آیه ۱۲) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری گمان‌ها بپرهیزید که برخی از گمان‌ها گناه هستند و تجسس نکنید؛ لازم‌ه زیست اخلاقی و

مواجهه سالم با دیگران، برهیز از کنج‌کاو در امور شخصی و خصوصی دیگران و احترام نهادن به دایره حریم خصوصی است؛ با این همه، سرشت انسانی ما اقتضای می‌کند تا همواره در حال تفسیر و فهم رفتار دیگران باشیم و می‌خواهیم این تفسیر در ست باشد. در نتیجه یادست به تجسس می‌زنیم؛ تا خا اطلاعاتی خود را بر کنیم، یا با همسان اطلاعات ناقص خویش بدبینانه رفتار دیگران را تفسیر می‌کنیم و مناسب با داده‌های ناقصی که داریم و رویکردمان در تفسیر پیرامون خود، تفسیری از رفتار این و آن به دست بدیم؛ اینجاست که همواره به ما توصیه شده است تا زمانی که دلیلی علیه آن نداریم، رفتار دیگران را حامل بر صحت کنیم و دست به تفسیر به حسن آن نزنیم (برای توضیح بیشتر این نکته، تک‌اصل حمل بر صحت: اعتبار و کار بست، سید حسن اسلامی، علوم حدیث، شماره ۶۱، پاییز ۱۳۹۰) این حکم اخلاقی اختصاصی به سنت دینی اسلامی ندارد، در سنت‌های دینی و اخلاقی دیگر از جمله مسیحیت نیز شاهد آن هستیم. برای مثال، توماس آ. کمپیس، عارف بزرگ آلمانی قرن پانزدهم، این گونه توصیه می‌کند: «چه ربطی به توار دارد که چه کسی خوب است یا بد یا فاضلی چه می‌کند یا چه می‌گوید؟ از تو درباره دیگران سوال نخواند که در بلکه از تو حساب کافی و وافی زندگی ات راقطع خواهد پرسید.» سخن کوتاه، با شک زیستن گاه اخلاقی تر و پنداشت‌تری است تا کوشش ناکام برای رسیدن به خبری یقین‌ها.